







LC Control Number



2001 289179

ای نام تو فرقت دل و جان	کاری که بر تو کل تو کردم ابتدا	یار ب فضل خویش سانشانته	چون آینه اشکارا
			
هر سبزه که از زمین بر آید برو حدت تو زبان کشاید			
نبت	مطبوعه یوم جمعه پانزدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۰		حکومت
نقشه اشتهار واجب الاطهار شمس النهار کابل			
شرح قیمت اخبار در صورت عدم ادای پیشگی شش ماهه پیشگی			
سالیانه عیب رویه چهره شاهی سالیانه عیب رویه چهره شاهی عیب رویه چهره شاهی			
قیمت اخبار متفرقین اخباران ... ده آنه			
<p>بر کسی که سوا می دادن زر قیمت اخبار بنام خود اخبار بند سازد تا زمانی که زر قیمت اخبار بکند قیمت اخبار بنده اش محسوب شده در وقت حساب از او گرفته خواهد شد و تفصیل قیمت اخبار که در پیشه مندرج است امرای کامکار و رؤسای نامدار و نوآبان و راجه گان و دایان ملک ازین حساب شنیستند و شان هر چه از روی فیاضی و فیض رسانی موافق شوکت و شان و ناموری خود عطا و مرحمت فرمایند زیاده و شایانست لهذا</p>			

از کرم کسری و فیض نجشی او شان امید قوی و رجای واثق این است که هرگاه این اخبار
در خدمت با عظمت او شان برسد آن را از روی عالی ممتی و بلند حوصله کی خود منظور فرمایند
بنده و قایع نکار را با صد پر روانه فیض نشانه مشعر بر منظوری خریداریش عزت و افتخار کنند

اشتهار

برائید ضمیمه صاحبان فضل و کمال و والیان باغ و جلال مخفی و محتجب نماید که در این اوان
سعادت اقران که خلائق ممالک افغانستان و کرستان بزرگسایه بچاپایه بندگان
سکندر شان اشرف و مجرب امیر شیر علی خان بهادر ادام الله عمره و اقباله و اجلاله در نهایت
امن و امان آسایش دارند و بمواریه دعای دولت ابد مدت ینمایند و رعایا و شرفاً
ایندیار متوجه کمالات گردیده شوق دیدن اخبارات و حصول فواید از آن ورزیدند لهذا
اقبال العباد میرزا عبد العالی حسب الفرائض اجاب اخبار صدق انار سمسری شمس الهنای
را در مطبع کابل جاری نموده اخبارات صدق انار کرستان و بدخشان و بخارا و هر
وروس و قندار و غیره حدودات را از دفاتر سرکار و الاتبار حاصل نموده در آن
اخبار درج نموده خواهد شد و هماکن سعی در این خواهد بود که خبر بازاری و لوح هرگز در آن
اخبار درج نگردد و قیمت این اخبار بحد در سال ^{بحد} سه روپیه و نیم و پیشکی سه روپیه و
بخدمت صاحبان مطبع به عوض مبادله اخبار پیشگیس نموده خواهد شد و صاحبان این
والاهمت قیمت اخبار بچوادی و فیاضی او شان گذشته شده و محصول داک کابل
پساور و محصول داک سرکار انگریزیه نیز بخدمت صاحب مطبع خواهد بود چنانچه بالفعل پارچه

اخبار بخدمت صاحبان والا هم فرستاده امید که هر یک از صاحبان شایقان بی
 شان که خریداری اخبار صدق انار شمس النهار کابل منظور نظر داشته باشند که می
 نامه منظوری خود را کسی اقل العباد میرزا عبد العلی مہتمم مطبع شمس النهار کابل ارسال
 دارند تا اسم شریف او شان درج رجستر گردیده بھفتہ وار پارچہ اخبار پر بہار شمس النهار
 ارسال خدمت مبارکشان کرد و در وقت رسیدن پارچہ اخبار اگر کدام صاحب را خرید
 اخبار بذا منظور نظر کمی یا اثر نباشد پس حاجت واپسی پارچہ اخبار نیست امید کہ بذریعہ نوار
 نامه خود اطلاع فرمائید کہ در صورت واپس فرستادن پارچہ اخبار اولاً بخدمت جناب
 صاحب بہادر میر و دوارانجا بعد در چند ماہ در مطبع واپس میرسد بنا بران باعث عدم اطلاع
 نام منظوری اخبار را اینجا اخبار ہمیشہ علی الاتصال بخدمت او شان فرستاده خواهد شد
 و برای اقتدرت قیمت اخبار بدمہ او شان واجب الادا خواهد گشت و از صاحبان مطابع کہ
 اخبار بذا بطور شکیں بخدمت مبارکشان فرستاده میشود التماس آنکہ بعبوض اخبار بذا
 پارچہ اخبار مطبع خود بخدمت نموده بھفتہ وار فرستاده باشند و مضمون اشعار بذا را
 دو ماہ کامل در اخبارات خود درج فرمودہ باشند کہ ممنونی و مشکوری حاصل خواهد شد و حساب
 خریداری کہ مبلغ قیمت اخبار در عرضہ یک ماہ ارسال نماید بخدمت پیشکی حساب خواهد شد و بعد
 یک ماہ سالیانہ صغہ روئیہ بدمتہ شان محسوب خواهد شد .:

اطلاع ضروری

بخدمت صاحبان خریداران اخبار پر بہار شمس النهار کابل واضح باد کہ از تہہ قیمتہ

اخبار هر گاه مبلغ غنایت نمایند بذریعه هندوی بدکان چلیه رام شکار پوری که در
 اصل وی در تهرت سر و کماشته وی در کابل است هندوی با اسم شاه پویاری در
 ارسال فرمایند و بر سر نامه خط تحریر فرمایند که خطه در بالا حصار کابل در مطبع شمس
 کابل نزد میرزا عبد العلی مهتم مطبع شمس النهار کابل رسد و چونکه بفرستادن
 مبلغ هندوی بکابل بحسب بعضی صاحبان ایشان هندوستان دشوار بنظر می آید
 و نوشت سرکار انگریز بهادر در این ملک فروش ندارد بنابراین بطحاظ سهولت اجابت فرمایند
 اخبار بهار شمس النهار کابل عرض کرده میشود که عالچاه حاجی حسن خان صاحب
 مهتم داک خانه کابل مقیم شاپور اجنت مطبع مقرر گردیده اطلاع بحسبت صاحبان
 شان بخریداران اخبار بهار شمس النهار داده میشود که هر وقت خط و کتابت یا ارسال
 هندوی یا نوشت که مطلوب داشته باشند بر نامه خط خود اینقدر عبارت درج کرده باشند
 که خطه در شاپور در داک خانه کابل بنزد عالچاه حاجی حسن خان مهتم داک خانه کابل
 رسیده بوساطت ایشان نزد میرزا عبد العلی مهتم مطبع شمس النهار کابل رسد
 است که بلا توقف خواهد رسید مگر خطی که در آن هندوی باشد چسبیری باید تا تلف نشود
 و بجای حسن خان نوشته شده ایشان همراه پوست ماستر صاحب داک خانه انتظامی
 خواهند کرد تا به مجرد رسیدن خط بنزد ایشان برسد انشاء الله امید است که در اینصورت
 صح در رسیدن خط نخواهد شد.

اشتهار ضرور مفید عام

الحمد لله که بشکام ترقی علوم است اسباب افزایش فنون و علوم درین مرز و بوم است هر طفل
 دبستان علامه زمان کشته و ابجد خوان شهو زبان دان که سابق ازین حصه اول کتاب مفید علم
 بدولت یعنی اردو و انگریزی مطبوع و شته شده هزاران شایقین هر روز بان را بی منت امور کار
 لطف زبان دانی بخشیده و پایه کمال رسانیده هندیان در زبان انگریزی علم مهارت کمال
 افراشتند و اهل اروپا از لسان اردو حظ وانی برداشتند حال آنکه حصه باقیه یعنی جلد دوم
 و جلد سوم و جلد چهارم آن در چهار زبان که عربی و فارسی و انگریزی وارد و باشد تا لیف شده
 حلیط طبع میپوشد هر آینه نفس خواص و عوام را تمام و هر مجتبی و ممتی را فایده تام خواهد بود اهل زبان
 را آنچه بدان ضرورت افتد همگی درین کتاب موجود است و در افاده و استفاضه مثلث در
 عالم مثال مفقود اگر منبع علومش کوهی روست و اگر مخزن فنونش جوانی زیباست فراوان
 معلم را سرمایه علم و ادب افراید و مطالعه اش متعلم را مدارج علماء مرتقی فرماید و شته چهار زبان
 در شش حته کوس لمن الملک میزند اگر عمری در مطالعه کتب صرف کنند اینقدر استعداد
 هر فن حاصل نه آید که بمطالعه این کتاب در فرصتی قلیل رو می نماید اگر ز خطیر و مال کثیر خرج نماید
 لیاقتی و قابلیت بدین مرتبه میسر نگردد که بصرف شش روپیه که قیمت این هر سه حصه باشد بجهت
 انجامد از آنکه قلیل الالفاظ و کثیر المعانی است در یادگوزده آن ذخیره لسانی است و از اینک شش
 ارزان و فوایدش فراوان است در رفع خطایق هر چه مقتدری با زبان است شش هزار لغات
 مره در آن جمعند و حروف تاجی هر یکی از آنها و جمله اقسام حروف انگریزی و طریق صحیح تلفظ
 هر زبان بزبان دیگر ازین السنه اربعه و طریق اشتقاق دستور انشا درین کتاب مرقوم است
 مره هر گونه کف کو بطور سوال و جواب در معاملات دنیاوی و طریق تحریر کاغذ ضروری و مکاتیب غم

و امشده و نحو و صرف چهار زبان و حساب و جغرافیه مع نامور نقشه جات و تواریخ معتبره سلاطین
 روی زمین مع جمع تصاویر فرمانروایان انگلستان و ایران و روس و غیرهم و ما هیئت زبانه
 مذکوره و اقسام نظم و نثر آنها و دیگر مضامین ضروری و کار آمد و غیره مندرج کتاب مذکور دیده
 آن وقتها که در حصه اول مانده بود در اینجا حل شدند امید که شایقین بعد از وقت فراغت
 فواید بیغایت و قلت قیمت تمت بر خریدنش بکارند و غفلت و تساهل روان دارند همانا لطیف
 نایابند که بقیمت خوف ریزه با بدست می آیند و یا که گاهی با آب تابند که بی شبهه بارش شسته
 ارزند خریدارانش را باید که درخواستهای پدیدار مع زر قیمت در مطبعه با ارسال فرمایند و به زودترین
 اوقات بی تعب و محنت با علی درجه فضیلت تمی نمایند اگر درخواستهای روسا نزد من رسیده
 لیکن انتظار اینست که بعد وصول صد درخواست دیگر مع زر قیمت بخلت در انطباقش نموده
 خدمت شایقین خواهم نمود. العبد سید نصرت علی مهتم مطبعه نصرت
 المطالع دلی واقع و اشرف خانه زیاده بیان و توضیح تبیان ای صد
 نشینان انجمن دانش وای محفل آریان بزم بهیش آگاه باشید که در باب وصف کتاب
 مفید عام اتحی چنین است که تا الیوم در سیچ عمدی و بیچ عصری از افاضل روزگار و حکما و
 ناده کار شایسته کتابی را بدین خوبی بجا زده چهار زبان آرایش کرده و بکر تصنیفی را بدین زبانی
 بکلیمه طبع هر هفت نموده نظیرش در صفح زبغ مسکون ناپیدا و عدیش کوهری رخشان در حد
 زمانه کم اشکار است شایقین از خریداریش بهره وافی خواهد بود و بهر مندان از بدست آمدنش
 نصیبی کافی رومی خواهد نمود تا این که نصیب که باشد روزگار.

سیاست مدنی

فرمانروای مملکت را ضرورت است که بقسمی که آرام و عیش را بر خود روا میدارد و بهمان قسم هم بر رعایا است
 پسند نماید بلکه بقسمی آسایش بر رعایا برساند که رعایا بجدی دوست و فادار گردند که جان و مال را
 نثار آن فرمانروا کنند و فرمانروایان مملکت را بخوبی زمین نشین نمایند که هر پادشاهی که تن پروری
 خود را بر خبرگیری رعایا مقدم دانست و اوقات خود را در لغوایت عیاشی و صد و سبکاری
 صرف نمود در عرصه اندک دولت و سلطنت آن فرمانروا بر باد خواهد شد و مدد کاروی که ^{کسخت}
 بود و نیز اهل کار و وزرا و اراکین و مشیر پادشاه که خاین و غرضمند نفس خود باشند و آن
 پادشاه در قبضه اختیار آن خائنین باشد عاقبت الامر آن پادشاه سلطنت خود را بر باد خواهد
 نمود و خود وی در پنجه مفت خوران و خوشامدکننده گان اسیر خواهد گردید فرمانروای مملکت
 ضرورتی واجبست که عمده اراکین سلطنت و اهل کاران را بجهت خود تجویز نماید و نیز ضرورت
 است که بکدام خود غرضان و مطلبیان التفات کند و نیز بهمه دول غیره رابطه اتحاد و قایم نماید
 تا بروقت ضرورت مدد و معاون باشند لیکن از نظم و نسق ملک خود غافل نباشد و در باب
 آراستگی فوج تساهل نفرماید و در تربیت و تعلیم فوج حتی الوسع سعی بلیغ ورزد و ظلم را
 در احاطه حکومت خود روا ندارد و در دادرسی مظلومان سعی واجبی بکار برد و احوال ملک
 خود را از هر کس بشود لیکن در عمل تا مل بسیار بکار برد که خود غرضان نیز از حیل و حیل طلب خود را
 پوره میکنند در باب تمت که بیک اهل کار معزز وی کرده شود در آن نهایت تحمل و در
 تحقیقات مبلغ نماید که دشمنان مقرب پادشاه به بسیار حیل و سعی در خرابی یک اهل کار
 معزز نمایند و حیل های دشمنان بحیل شیاطین میمانند به بادی النظر ادراک باهیت آن
 حیل دشوار بقدر و اغزاز اهل کاران عالم لیاقت شعاع کوتاهی نورزد که از این مژده زیادتی عقلاً

قلمرو آن پادشاه متصور است چنانچه بان شخص باید کرد که مرتکب جرم گردیده باشد و سزا آن
 باید داد که قابل سزا باشد یک پادشاه زمین داری را طلب نموده ویرا چنانچه نمود زمین داری
 مضمون آنکه تا بعد از محض بمقتضی بود اگر کدام خطائی از فدوی سر روزه باشد اطلاع فرمایند
 پادشاه فرمود که اگر تو مقصر نباشی پس چه معنی من چنانچه کردن را خواهم ماند و نیز حکما
 گفته اند که سلاطین را از ارکان دولت اعیان حضرت و سایر ملازمان و متعلقان گزینند
 برای آنکه هر کسی که بعضی از ممالک روی زمین در قبضه تسخیر وی باشد و جمعی از آدمیان در
 قید تصرف او باشند مراد از ضرورت است که نظر در خبریات و کلیات مملکت خود بر جا
 احتیاط بکنند و از روی یقین بغور امور رعایا و زیر دستان برسد و حال هر یک از رعایا
 و اوساط مملکت خود کما حقہ بدانند و در تحقیق این امر دو کوشش و دو چشم کفایت نمیکند بلکه
 کوشش و چشم های بسیار در کارند پس باید که جمعی مردم دانای هوشمند نیک سیرت با طبع
 بلند همت ملازم وی باشند تا مالک کوشش و چشمهای همه باشند تا بکوشش همه اخبار
 ممالک بشنود و ببدیده مجموع در حقایق حتمات نظر کنند و بر آئینه این جمع را که در سماع اخبار
 منوعه و مشاهده اطوار کونا کون بشاید سمع و بصیرت رعایت کلی باید کرد تا از کار خود با
 مانند و پیوسته با بصیرت اخبار و عرض کردن احوال مشغول باشند که هیچ چیز نلک از زمان
 کار ترازی نیست که اخبار اطراف و ولایت و صورت حال رعیت از سلطان منقطع گردد
 چنانچه در کتاب سراج الملوک آورده اند که نوشیروان از بزرگمهر پرسید که زوال مملکت در
 چیست گفت در سه چیز اول در پوشیدن خبر تا از پادشاه دویم تربیت مردم فرمایند سوم
 در ظلم عمال نوشیروان گفت بجهت دلیل این سخن میگوئی جواب داد که خبر ولایت و رعیت هر گاه

از سلطان انقطاع یابد از دوست و دشمن فایغ باشد هر کس هر چه خواهد کند و چون او بخواهد
 انواع فتنه از پرکوشه سر برزند و مملکت در سراسر فتنه برود و دیگر یعنی دویم مردم دون و اراد
 چون تربیت یابند از ذنات طبیعت و همت بجمع مال حریص باشند و بهر کسی جمع کنند و خیر پادشاه
 خود را بجمع طمع مال بر باد نمایند و قدر اکابر و اشراف شناسند و حرمت مردم بزرگ فرو گذارند
 پس در لای خلایق نصب انقسم اخلاق ریخته شوند لاجرم همت تا بر کارند تا از مرتبه و مبرا خلا
 روی نماید چنانکه گفته اند زوال الدوله با ارتفاع السفلیه چون سفله را ترقی دست
 دولت روی به تنزل نهند سیوم عمال چون بر عینت تم کنند نیت رعایا با پادشاه
 بد شود و از زراعت و عمارت طول و منفردند و داخل سلطان کم کرده و علوفه ببلشکر کم رسد
 چون لشکری علوفه نیابد سراسر خدمت بناید و اگر دشمن بدید آید یار و مددکارانک باشند
 بدین جهت ملک از دست برود اما آداب و زرا زیاد از همه ارکان دولت باید زیر آید
 کاری بر درگاه سلاطین صعبتر از وزارت نیست چه بروی حسد بسیار میزند و چون در روی مشیر
 طازمان پادشاهند خصوصاً جمعی که در مناصب داخل با او مسامح و مشارک باشند لاجرم
 پیوسته طمع در منصب می بینند و دام های کمر و حیل باز کشیده مترصد آنند که او را در دامی ^{فکند}
 که روی خلاصی نه بیند و بر این تقدیر او را هیچ تدبیری به از راستی و کم طمع نیست باید که دقیقه در
 باب آداب و شرایط وزارت فرو گذارند تا انکشت بر حرف او نهند و بزرگان گفته اند که چون
 کسی مهم خود را بساکی گذارد عیب جوانی او را و مجال دخل نماید چنانچه بود در جمهر را پرسیدند که لا
 وزارت کیست گفت آنکه او را چهار روزه و دوویکی باشد گفتند بقیصیل بیان کن گفت
 از چهار هوشیاری که سر انجام کار نماند دویم بیداری که خود را پیش از وقت در مهالک ^{از}

سیوم دلیری در ساختن کارهای بزرگ که در خیر پادشاه خود رعایت کسی نکند و اندیشه را
بدل راه نهد چهارم جوانمردی اما آن سه یکی است که چون از خدمتکاران خدمت نیکو بیند
زند در مکافات آن او را دلیر می نماید دوم جمعی که از فرمان او که شنیدند مالش در دست تو
حوادث رود کار را آماده باشد و آن دو یکی است که جانب پادشاه را رعایت کند و سوا
پادشاه خود دیگر کسی را شناسد و دیگر از جانب رعیت غافل نگردد و یکی است که در محاکم
از حق تعالی غافل نگردد و او را فراموش نکند چنانچه در حدیث آمده که چون خدا تعالی با امیر
نیکویی خواهد او را وزیر راست کار و درست کھنار بدید تا اگر نکته از قواعد عدالت فرست
کند آن وزیر یادش دهد و اگر یادش بود وزیر او را مددکاری دهد و اگر حق سبحانه و تعالی
بدان امیر غیر این خواهد او را وزیر بد کرد و مردم آزار بدید که اگر در قایق عدل فراموش کند
بیادش نهد و اگر بر یادش بود او را بر آن اعانت و امداد کند پس وزیری که بصفت سستی
و پاکی موصوفست مدد کار سلطان باشد و از شرط کلی وزارت و آداب آن نوزده نکته
آورده میشود اول رعایت جانب حق و این صورت بر همه چیز مقدم است زیرا که چون
کسی جانب حق نکند در هر اینینه ملاحظه احوال خود خواهد نمود و از ناشایست و ناپایست اجتناب
و اجتناب خواهد فرمود دوم مساوات که دارد میان شاه و سپاه و رعیت و میل به هیچ
نکند تا ظلمی واقع نشود و این مشکل ترین کاری و نازک ترین عملیست در وزارت سیوم
در کاری که شروع می نماید در عاقبت آن نیک نظر کند و از عاقبت آن متم براندیشد تا آخر
پشیمانی نکشد و پشت دست حرمت بدندان حیرت نگردد چهارم قاعده های نیکو نهند و سوا
بد بر اندازد که در حدیث آمده که هر که سنتی حسنه را نیکو نهد او را هست نزد آن و نزد هر که

۹۹

عمل کند آن و علی بن القیاس بر عکس پنجم کفایت خود ظاهر گرداند در امور کلیه بلکه کفایت مدتی
 در تمهید مصالح دولتها بیش از آنست که تقریر پذیر باشد چنانچه نقلت که عضد الدوله از
 ابو علی حصری که وزیر یکی از آل ابولویه بود برنجید نزدیک او رسول فرستاد با شمشیری برهنه
 گفت این را پیش او نه رسول همچنان کرد و هیچ نکفت وزیر ظلمی پیش وی انداخت و گفت که
 جواب تو اینست و روی بجاده عضد الدوله آورد نامه نوشت و ارکان دولت او را
 بروی او بیرون آورد تا او را گرفتند و بند کردند و تمام مملکت او را با ملک شاه خود انضمام داد
 ششم آنکه اگر سلطان رای اندیشد که مصلحت مالی و ملکی در آن نبود باید که بدان راضی
 لیکن در مجمع آن را پسند کند و بر سر جمیع نگویش آن نماید و داند که رای ملوک مانند سیلی باشد
 که از سر کوه در آید و کسی که بکشد فو خواهد که آنرا طرفی به طرفی گرداند در ورطه هلاک افتد اما اگر
 مساعدت نماید و بار او احتیاط بکجاست او را بجاک و خاشاک بلند نماید بجانب دیگر جایی
 که خواهد تواند برد و هم بر این سیاق در صرف رای پادشاه از آنچه متضمن فساد می بود لطف
 و تدبیر بجای باید آورد نه بوجه امر و نهی بلکه از روی تضرع چه وجه مصلحتی که برخلاف رای او باشد
 بدو باید نمود و او را بر خرابی عاقبت آن کار متنبه باید کرد و بتدریج در اوقات خلوت به ایراد
 امثال و حکایات خاطر نشان او باید ساخت و بلطف و حیل آن رای را از خاطر او بیرون
 باید برد و مفتی منصب مرتبه و تقرب ملوک و کمال اختیار مغرور کرد که مزاج سلاطین حکم
 و آتش دارد و اعتماد در آن شاید یفتین داند که بر منصبی را غری در عقب است و هر دولتی را بختی
 مستلزم رستم تا تواند احسان کند پیش از آنکه فرصت آن فوت شود هم در رو کردن
 حاجات مردمان و امیدواران سعی بلیغ نماید و هم سلطان را بر خبر دارد و چنان کند

خبر او به کسی رسد یا زدهم قدر روز عمل بداند و از آن فایده گیرد و در کار سازی و دوستی
 کوشد و آزار و اذیت کسی نرساند و گرنه وقتی که آن عمل از دست برود جز حسرت و ندامت در دست
 نماند و از زدهم از رجوع و تردد خلق به تنگ نیاید و بوقت ملاقات با ایشان که بر پیشانی زده
 و یقین داند که مردم ملازم اختیار ندهند هر جا که این صفت ظهور کند از ملازمت خلقان چاره نیست
 سیزدهم دوستان خالص پیدا کند تا در کار سرکار ممد و معاون وی باشند که آن
 یک شخص کارهای بسیار انجام نیشود چهاردهم از اعمال خاین و ظالم عاقل نشود و پستی
 به شخص و تحسب احوال او شان اشتغال نماید و ظالمان از رازنده را بر رعایا مسلط نگردانند
 چون ستم و خیانت یکی از ایشان ظاهر شود او را به عقوبتی که سزاوار آن باشد عبرت دیگران
 گرداند و در سیاست ظلم مطلقا سهل انگاری ننماید پانزدهم از اعمال رشوت یا تحفه هرگز نکند
 زیرا که تا کسی رشوت از دیگری نستاند نتواند که بد دیگری رشوت بدهد و چون وزیر بر رشوت
 شد اجازت رشوت گرفتن انکس از مردم و دیگر رشوت گیرنده زبون رشوت دهنده می
 باشد و زبونی مناسب پذیر نیست که در صورت زبون شدن امور پادشاه از دست وی نیفتد
 شانزدهم اگر بر یکید حاسدی و قوی باشد چنان ظاهر کند که او را بدل هیچ باکی نیست هفدهم
 خود را در امور بنظر سلطان چنان نماید که بانگ کلمه و کلمه اشارتی که شاه فرماید تمامی اموال
 بکلی جهات خود را بدل خواهد کرد هجدهم کسی را که عمل میدهد باید که از روی تامل و فکر بسیار باشد
 و تا بارها از نموده نباشد بروی اعتماد نکند تا در آخر کار منفعل و شرمسار نگردد نوزدهم بیکاری که
 رفتن در او آسان باشد و بیرون آمدن دشوار شروع نماید که در آخر پشیمانی حاصل خواهد شد
 چونکه در باب سیاست مدنی امور کلیه بیان نمودیم مناسبست که تمثیلا محل آن بر یکدیگر در نیام

آنچه شد که الحال به اکثر دول غیره هم تحقیق معلوم گردیده که بمن اقبال بندگان اثرش امیر صاحب
 بهادر خلد الله ملکه اکثر امور حسن بالفعل درین خطه مجتمع گردیدند و فتوحات بالغه رفیع باقبال فرخ
 فال بندگان اثرش را کین این سلطنت هم چیده چیده اشخاصی اند که بالفعل درین سلطنت
 نظیرشان دشوار اعنی صدراعظم سید نور محمد شاه صاحب لوتول مختار و مستوفی الملک
 میرزا حبیب الله خان لوی ملک که هر دو از فرط درستی بوزیر چهار افغانستان اند خصوصاً
 لوتول مختار صاحب که جهانزیده و با اکثر دول گشته است از رفواری این چنین اشخاص اغلب است
 که امور احسن انتظام سلطنت که از آن بهبودی ملک و رفاه عالم و خیر سرکار باشد بطریق خود
 رسید اگر چه حال لوتول مختار صاحب هیچ ازوی جدید و انتظامی احسن منفعتی را به ظهور
 نرسانیدند و از جودت طبع و جزورسی و موثکانی خیال او شان محال است لیکن بحال چنان
 می آید که شاید با حال علشان با مورد جزوی و کلی ملک نیامده باشد و معلوم نیست که تا حال
 چه امور متعلقه خود را اهل کاران از نظر لوتول مختار صاحب نمیکذرانند و عرض نمیکند که آیا این
 طریق مجربه سابقه که الحال از نظر گذشته اندیم بهتر است و یا بنا بر اجرای انتظام که ام دستور^{العمل}
 عنایت میکنند در این امر اگر لوتول مختار صاحب دستور قدیم امور ملکیه پسند باشد منظوری خود
 خواهند داد و الله علشان بر امور کلی اهل کاران آمده دستور جدید بعمل هر یک اهل کاران خواهند
 داد و کارزوی دستور العمل هر یک اهل کار کار خود داشته از آن قسم کار بند خواهند بودند و هم علم
 لوتول مختار صاحب بر کار اهل کاران خواهد آمد و هم طرز جدید احسن بطور خواهد رسید و اهل کاران
 هم از شبهات بری خواهند شد و انتظام و عدم انتظام هم بزمه لوتول مختار صاحب باقی خواهد
 ماند و اگر چه اهل کاران سوای لوتول مختار صاحب و لوی ملک صاحب اشخاصی اند که بمقابل خبر

پادشاه خود رعایت هیچ شخص را روا نمیدارند و البته ضرور است که وزیر بمقابله خیر و منفعت
 سرکار رعایت شخصی را روا ندارند و واجب هم بجهت وزیر عمل برین مقوله است زیرا که پادشاه و
 رادولت شریک دانسته اختیار تمام سلطنت خود را به او شان میسپارد پس در حالتی که اینقدر
 اطمینان از جانب پادشاه بر وزیر باشد و او شان با وجود اینقدر عز و اجلال روادار عنین دولت
 باشند پس کمال خایت است این قسم اشخاص در همین جهان بدنام عالم میکردند و نتیجه این
 قسم عادات سوای ذلت و کتبت دیگر ثمره نمی بخشند :

اشعار فصاحت شعار فصیح اللسان بلیغ البیان جناب رای جواهر سنگه

میر منشی راجه بلام پور المتخلص بحوهر

دیده پر آب بین عالم ہی مینی مال کا	سرد مہری پر بون کی گریہ ہی اس حال کا
کشتہ ہی عالم سردست اب تیری ہر تال کا	سم ہی عشاق ہی نغمہ بت قتال کا
دل میرا ہی ماہی بی آب تیرے تال کا	او معنی میرا ہی سی ہی عالم حال کا
چشم نازک پر گران ہی او کو نقطہ خصال کا	کیا لکھوں وصف ناکت اس پر تمثال کا
جوہری بازار میں ہی کام ہی دال کا	ہی دلیل اونکی لب لعین پرانا حال کا
یہ دل شیدا کھوڑا نیکی رمال کا	دور تہا ہی یا یکی دزد خنابہ بر زمین
نغمہ موزون کر کی کا پینکے جو میری جان کا	حالت اصلی ہی صوفی ہوئی ہی حال اور
ابر تیرہ ہی سیاہ ہی میرے اعمال کا	ظلمت تیرا مینی لکھی ہی سب میری لہی
جان ہم دین تم چپا و ایک دانہ خال کا	دانہ زو کیتی ہو دیکھی شکل سمیت آپکی

<p>پڑہ بجانی حرف میر سے نامہ اعمال کا پہوت بہتا حرف تک ہی نامہ اعمال کا چاہی کرنا ادب درویش صاحب حال کا ایک کملی دی نی کو مجھ کو گتر مال کا تہا یقین سر سبز ہو چہری پہ دانہ خال کا</p>	<p>ہو اندھیرا حشر میں ایسی سیکاری کرو ہوں وہ تر دامن کہہ روتی ہیں کرنا کا عاشق عریان کی حالت پر نہویوں خندہ دین میں اللہ کی چون و چرا کو دخل کیا عالم رویا میں ای جو ہر پہ رویی پھوٹ کر</p>
--	---

ایضاً غزل جواہر سنگہ صبا

<p>چشم پوشی سی غرض تھی کیا آنا خواب کا میری گہر میں آئی کیا مہنہ دکھانا خواب کا مجھ کو بیداری سی اچھا تہا زما نا خواب کا باعث احسان ہی مجھ کو اونکو آنا خواب کا پاس میری کم نہ کیجی آنا جانا خواب کا ہی پسند اسوجہ سی ادس بت کو آنا خواب کا جسطح جہو نا ہی سارا کارخانہ خواب کا باعث تسکین ہی اکدم دل کو آنا خواب کا کاش ہنسی طول محشر یہ زما نا خواب کا خواب آتا ہی تمہیں فقرہ بنا نا خواب کا صورت تسکین دل ہی مہنہ دکھانا خواب کا مجھ کو بیداری سی اچھا تہا زما نا خواب کا</p>	<p>میرا فسانہ ہوا اونکو بہا نا خواب کا ای پری حسرت برتا تا ہی یہ آنا خواب کا وصل کی رتھی تھی صحبت اونسی بہت نصیب میں نہ بخت نار ساسی ہو چکا اونکی خواتین دیکھتی ہیں غیر کب اسمیں تو بدنامی نہیں بند انگبین ہوں تو آبی سامنی آتی ہی شرم دیکھی چشم حقیقت سی تو دنیا ہی یوہین بند ہو جاتا ہی اس غفلت میں شور اضطرار خواب ہے میں دولت بیدار ہا تہہ اپنی رہی میری گہر میں آتی ہی وصلت کی شب آتی ہی خواب ہی میں ای پری پیکر کپی آتی رہو کسنی ای جو ہر جگا کہو دیا لطف وصال</p>
---	---

خبر کابل

چونکه باستماع خبر فرحت اثر تقریر و لیجد جناب سردار و الاشان سردار عبداللہ خان سرکرده کان اظراف و الکنا
 خطہ افغانستان علیضحات مبارکبادی این تهنیت کبری بستان معدت بنیان بنکان اشرف امیر صاحب
 خلدانہ ملکہ و سلطانہ ارسال نمودند مثل خانان پرکنہ دیر و جندول و باجوڑ و صوات و قاشقار و ختر و غیر
 ازان جمله مراسلہ شیخ المشایخ اعلیٰ جناب علم العلماء العظام و افضل الفضلاء الفخام شریعت و طریقیہ
 حقیقت و معرفت پایگاہ جامع العلوم و الکلمات اعنی آخذ صاحب صوت اعلیٰ اللہ مقامہ و درجہ و زید
 فضلہ و کشفہ و کرامتہ ہم بخدمت امیر صاحب بہادر آمدہ چنانچہ تمیناً از انجمنہ حرف بحرف در ذیل درج کردہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محب الفقراء ملاذ الغراب و مشید اعلام اہل اسلام ناصر دین متین سید الانام علیہ الصلوٰت و السلام اعنی مشفق
 محبتی امیر صاحب عالی مناقب ہموارہ محفوظ در خطوط حافظ حقیقی بودہ باشند بعد از دعوات و اخیات ترقی درجات
 دارین و تریل تسلیات سنون سید الکونین مخمراہی شریف نمایند کہ مراسلہ محبت سلسلہ ایشان کہ مشتمل بر تقریر و تسبیح و
 قائم مقامی سردار کامکار محبت الطور سردار عبداللہ خان قلمی فرمودہ بودند رسید مضمون مندرجہ آن بجزئی منکشف کردید
 چونکہ مبنای این امر موافق طریقہ سلف و سبب کین جمع رعایا و زبردستان است اللہ تبارک و تعالیٰ بفضل و کرم خود
 قصد جدید و سعید مبارک فال و فرخندہ مال گرداند کہ ہمیشہ کرو مسلمانان و زمرہ مؤمنان از اخلاق کریمہ آن سردار نیک
 کردار در خیر امن و قرار بودہ باشند و انشاء اللہ تعالیٰ چنانکہ گذشتہ این فقیر ہمیشہ آن امیر صاحب را در دعا خیر ربی عمل حاصل
 است من بعد نیز در دعا و اوقات خشنود آن امیر کبریہ زمرہ مسلمانان معیت فرزند ارجمند سردار عبداللہ خان فراموش نخواہم کرد
 مجیب الدعوات بجز اجابت رساناد بالقرن و الصاد علاوہ بر آن از شنیدن این خبر خیریت اثر خود شد و خوشی طبعی
 جانب حاصل شد کہ در این اخبار خواص و عوام منددت انجامش خیریت تمام باد زیادہ یام بکام با محرم و یوم دو شنبہ شوال الحرام
 است بہ اخبار انہاء این دعا باہم تمام شد و اللہ اعلم بالصواب

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 و السلام علی من اتبع الهدی
 باری ہر اند صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 است بہ اخبار انہاء این دعا باہم تمام شد و اللہ اعلم بالصواب







